

تاریخ کرموی جهان (۹)

# خون فرانسوی

فرزانه صنیعی  
طنزپرداز

در دهه‌های هفتاد و هشتاد میلادی، خیلی از آدم‌ها در کشورهای مختلف جهان، خون فرانسوی درگ‌هایشان جریان داشت. دلیلش هم صادرات فرآورده‌های خونی شرکت‌های فرانسوی به کشورهای مختلف و تزریق آن به بیماران نیازمند خون بود.

شاید فکر کنید وجود خون فرانسوی در بدن ایجاب می‌کند که انسان صبح به صبح ترید نان تست در قهوه بخورد، عصرها دلش هوای قدم زدن در شانزله‌بزه کند و به نان بربری بگوید «نان بغیغی» اما این‌ها فقط مخصوص کسانی است که ادای فرانسوی بودن را درمی‌آورند. فرانسوی اصیل خصلت‌های متعالی‌تری دارد، مثلاً عادت به دستشویی کردن در متروی در حال حرکت، اما این هم علامتی نبود که در دریافت‌کنندگان خون فرانسوی بروز کند (شاید به خاطر این که آن زمان در خیلی جاها مترو وجود نداشت، وگرنه حتماً این علامت بروز می‌کرد، زیرا فراوانی آن در فرانسه باعث می‌شود احتمال بدهیم این عادت در خون آن‌هاست).

آن علامت عبارت بود از ضعف شدید، زخم‌های التیام‌ناپذیر، بیماری طولانی، آسسه مغزی و هزاران جایزه نقدی و غیر نقدی دیگر، ولی دلیلش تا پس از مرگ تعدادی از بیماران ناشناخته بود. مدتی بعد معلوم شد که فرآورده‌های خونی صادراتی فرانسه حاوی یک سری از این ویروس جدید بوده است. امروز به آن ویروس جدید - که دیگر قدیمی شده‌اند - هیپاتیت و ایدز می‌گوییم.

لوران فابیوس، نخست‌وزیر فرانسه تشریفات مربوط به آزمایش فرآورده‌های خونی را لغو کرده بود تا در کار خیر استخاره نکرده باشد و فرآورده خونی بی‌معطلی به دست نیازمندی‌ها برسد. شرکت فرانسوی هم با اطلاع از این که خون‌هایش احتمالاً آلوده هستند، برای این که خون مردم اسراف نشود آن‌ها را ارزان‌تر به کشورهای مختلف فروخته بود. خیلی از کشورها به هوای این که لابد به خاطر تغییر فصل به فرآورده‌های خونی آف خورده یا این که فقط همین رنگ قرمزش مانده و ارزان می‌دهند، آن‌ها را خریده بودند و طرف فرانسوی هم به امید این که حالا فووقش یک مختصر بیماری پیش می‌آید و آن شالله با چای نبات خوب می‌شود، صدایش را درنیاوید.

اینطوری بود که به لطف و همت متخصصان توانمند فرانسوی برای نخستین بار در بسیاری از کشورهای دنیا پای ویروس ایدز باز شد. نخستین بیمار ایدز در ایران یک پسر بچه ۶ ساله مبتلا به هموفیلی بود که پس از یک جراحی کوچک در سال ۶۶، فاکتور انعقادی فرانسوی دریافت کرده و مبتلا شده بود. او چند ماه بعد فوت کرد. متأسفانه بی‌بی‌سی در آن زمان نگفت مرگ این کودک کار خود حکومت بوده تا حواس‌ها را از جنگ ایران و عراق پرت کند، لذا موجی از حنا بی‌بی‌سی را فراگرفت و تلفات ناشی از آن، مسئولین امر را به این نتیجه رساند که لازم است شاخه فارسی‌زبان بی‌بی‌سی راه‌اندازی شود تا کارمندان هنگام ابتلا به سوءهاضمه بستری مناسب برای برون‌ریزی تحلیل‌هایشان داشته باشند.

اما بشنوید از آخر و عاقبت فابیوس؛ او به عنوان اصلی‌ترین متهم، در دادگاه خون‌های آلوده به اشد تیرتزه محکوم شد و زمان مذاکرات برجام هم او را وزیر امور خارجه کردند تا هی چشمش در چشم مقامات ایرانی بیفتد و خجالت بکشد. واقعا این غریبی‌ها همه کارشان درس آموز است.



# بگو «بی‌بی‌سی شیر است، مثل شمشیر می‌باشد»

محمدعلی التجانی



طنزپرداز

فارسی خود را راه‌اندازی کرد. (مدیون روح ملکه در حال سرکشیدن زقوم هستی‌د اگر فکر کنید که بریتانیا قصد آماده‌سازی افکار مردم ایران برای اشغال یا رقابت با رادیو برلین را داشته است!)

رادیو بی‌بی‌سی در راستای راستاهای قبلی و اضافه شدن چند راستای جدید، کار خود را در ایران با دقت هر چه تمام‌تر ادامه داد. آنقدر دقیق که حتی شب کودتای ۲۸ مرداد از آنجایی که ظاهراً شعار «بی‌بی‌سی دقت کن» را شنیده بود، آن را سرلوحه خود قرار داد و بیشتر دقت کرد و خبری که شب‌های قبل تحت عنوان «اکنون نیمه‌شب به وقت لندن است» پخش می‌کرد، بررسی و مذاقه نهایی را به عمل آورد و بعد نتیجه غایی را به صورت «اکنون دقیقاً نیمه شب است» اعلام کرد. برخی از مردم که باور نمی‌کردند دقیق دقیق، نیمه‌شب است متعجب و مقصداری متوهش به خیابان‌ها آمدند و به آن همه هوش و ذکاوت با خواندن «این شبی، که می‌گم شب نیست. اگه شبه، مته اون شب، نیست. دیم دارم دام دارم رام (۲ بار)» آفرین گفتند و ظاهراً کارهای دیگری هم کردند.

قضیه این جورکی‌تر ادامه پیدا کرد تا سرانجام در یک شب زمستانی دیگر موسوم به ۲۵ دی ۱۳۸۷ در ساعت ۱۶ و ۵۹ دقیقه و ۶۰ ثانیه (در بعضی باورها و عقاید، هفده بی‌بی‌سی باتوجه به گفته قدیمی‌ها که معتقد بودند «شنیدن، کی بود مانند دیدن» تصمیم به راه‌اندازی تلویزیون فارسی گرفت تا این‌بار مردم ایران علاوه بر شنیدن، بتوانند شادی مردم لندن در دوره‌های ایشان پشت ترفیک و حظ بردن از آب‌بینی‌های قندیل بسته را در قاب تلویزیون هم ببینند. (روح ملکه دچار ویبره می‌شود اگر فکر کنید ربطی به انتخابات سال ۸۸ داشت. اصلاً این وصله‌ها به بی‌بی‌سی نمی‌چسبند. باور ندارید از چارلز بی‌رسید.)

این جورکی شد که تلویزیون بی‌بی‌سی فارسی کار خود را شروع کرد؛ ولی کار به همین جا ختم نشد و بالاخره «زمستان رفت و رو سیاهی به زغال ماند» و این‌بار در یک روز بهاری یعنی دقیقاً ۶ فروردین سال ۱۴۰۲ رادیو بی‌بی‌سی بعد از سال‌ها پراکندن خبر به کار خود خاتمه داد. به امید روزی که تا باشد از این خاتمه‌ها!

سال‌ها پیش در چنین روزی یعنی دقیقاً در ۲۵ دی ۱۳۸۷ (احتمالاً هجری شمسی؛ ولی هر چه ملکه بگوید، به قول معروف، حرف حرف ملکه است!) تلویزیون فارسی بی‌بی‌سی خیلی نرم و ملو افتتاح شد.

قضیه این جورکی آغاز شد. در سال ۱۹۲۲ (بر همگان تابلو و مشخص است که میلادی) بریتانیا داشت در راستای برنامه چند توسعه و استکبار خود پیش می‌رفت. آن‌ها یکی یکی پل‌های خود را در چک‌لیست می‌خواندند و پس از اطمینان از انجام آن، یک تیک جلوی می‌زدند و به افتخار و برای تشویق همدیگر یک دقیقه شلوغ می‌کردند و هی «هیپ هیپ هورا» می‌گفتند. برنامه‌هایی که از اهم آن‌ها می‌توان به پاک کردن عثمانی از روی نقشه و فرستادن حریم سلطان اینا به جایی که عرب نی می‌انداخت، پیدا کردن یک سرزمین برای چپاندن یهودی‌های ول و ویلون در دنیا که همه‌اش از بی‌جایی غر می‌زدند و نک و نال می‌کردند و قس‌علی‌هذا و سه نقطه و غیره نام برد. در همین راستا و بقیه راستاها، بریتانیا تصمیم گرفت که برای پراکندن خبر، بنگاهی راه‌اندازی کند. از همین روی (در راستای راستاهای دیگر) بی‌بی‌سی یا همان بنگاه خبررسانی بریتانیا را تاسیس کرد. برای تأمین بودجه هم پادشاه وقت گفت «اصلاً نگران نباشید و همه هزینه‌ها را با خودم» و با یک امضا بودجه را تضمین و هزینه کلیه فعالیت‌ها را مطابق کارمزدی اعلام کرد که مردم با طیب خاطر از جیب خود پرداخت کنند.

قضیه این جورکی ادامه داشت تا اینکه در یک روز سرد زمستانی به نام ۷ دی ۱۳۱۹ گویا هجری شمسی، بی‌بی‌سی متوجه شد که مردم ایران چقدر علاقه دارند از اوضاع و احوال لندن باخبر باشند. مثلاً شب‌ها تا ندانند که الان در خیابان بیکر (لندن) که نفتیم؛ ولی شرلوک هلمز را که دیدیم دست مردم) مردم چه لذتی از ماندن در ترفیک می‌برند، خوابشان نمی‌برد. یا اینکه اگر مطلع نباشند به علت سرمای لندن که سگ هم عاو نمی‌کند، چند نفر از بی‌خانمان‌های علاقه‌مند به سگ‌لرزه‌زدن بیرون آمده‌اند تا با قندیل آب‌دماغشان (در بعضی از لسان‌ها آب‌بینی) به دیگران پز بدهند، شب را بدون جوراب می‌خوابند. به همین جهت بی‌بی‌سی، بخش رادیو